

فصلنامه علمی کاوش‌نامه
سال بیست و یکم، بهار ۱۳۹۹، شماره ۴۴
صفحات ۴۱ - ۹

زنان دربار گورکانیان هند و نقش آنان در گسترش زبان و ادب فارسی (۱۱۳۵-۹۳۲ ه.ق.)*

زهرا قدیری

دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه اصفهان

دکتر علی اکبر جعفری^۱

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

دکتر علی اکبر کجباف

استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

چکیده:

زنان دربار گورکانیان هند (۱۱۳۵-۹۳۲ ه.ق.) همگام با شاهان با حمایت و تشویق شعرا و سخنوران فارسی‌زبان، در سرنوشت زبان و ادب فارسی و تثبیت و تحکیم جایگاه آن در این سرزمین کارساز و مؤثر بوده و موجبات رواج و گسترش آن را در بین درباریان و نخبگان هند فراهم آوردند. علاوه بر این، اغلب آنان با حمایت‌های خویش، در خلق آثار بزرگ و ارزنده به زبان فارسی و نیز با ساخت مدارس، کتابخانه‌ها و تألیف و ترجمه آثار بزرگ زبان فارسی، زمینه تثبیت و فراگیری این زبان را فراهم آوردند. همچنین، بسیاری از این زنان به برکت تربیت ادبی که در سلسله گورکانیان، موروثی و رایج بود و به مدد محیط آکنده از شعر و ادب که در آن نشو و نما یافته بودند، آنچنان با زبان و ادبیات فارسی انس و الفت یافتند که ذوق سلیمشان شکوفا شد و با طبع آزمایی، آثار زیادی از نظم و نثر به این زبان از خود به یادگار گذاشتند. بررسی نقش و عملکرد زنان دربار گورکانی در توسعه و گسترش زبان و ادبیات فارسی، هدف این پژوهش است. به همین منظور، این سؤال اصلی مطرح است که زنان دربار گورکانیان چرا و چگونه در گسترش زبان و ادبیات فارسی در هند تأثیرگذار بوده‌اند؟ پژوهش حاضر به شیوه توصیفی-تحلیلی به این موضوع می‌پردازد. ضرورت انجام این پژوهش از آن روست که تاکنون پژوهش مستقلی در خصوص نقش و عملکرد زنان دربار گورکانی در توسعه و گسترش زبان و ادبیات فارسی انجام نشده است. واژگان کلیدی: زنان دربار، زبان و ادبیات فارسی، هند، گورکانیان هند.

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۴/۱۰

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۹/۲۹

۱ - نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: a.jafari@ltr.ui.ac.ir

۱- مقدمه

زبان فارسی از اواخر قرن اول هجری به هند نفوذ کرد و سپس، در نتیجه حملات متواتر و پیاپی سلاطین غزنوی، در این منطقه رواج یافت. پس از سقوط دولت غزنوی و محدود شدن قلمرو آنها به بخش‌هایی از سرزمین هند، لاهور مرکز مهم علم و ادب منطقه گردید.

در زمان حکومت غوریان و سلاطین دهلی (ممالیک، سلاطین خلجی، تغلق شاهیان، سادات و لودی) نیز زبان و ادبیات فارسی تحت حمایت و تشویق‌های سلاطین و بزرگان این حکومت‌ها گسترش یافت و علما، مورخان، شعرا و نویسندگان بزرگی در این دوران، در هند ظهور کردند و آثار ارزشمند فارسی همچون «کشف‌المحجوب، لباب‌الالباب، جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات، تاج‌المآثر، طبقات ناصری، تاریخ فیروزشاهی، سیرت فیروزشاهی، فتوحات فیروزشاهی، تاریخ مبارکشاهی» و غیره را خلق کردند. علاوه بر این، شعرای بزرگی در این برهه تاریخی، در هند قدم به عرصه وجود نهادند که هر کدام از آنان و دیوان‌هایی که به زبان فارسی از خود برجای نهادند، به همراه آثار و کتاب‌هایی که در زمینه‌های مختلف به زبان فارسی در هند تألیف شد، هرکدام بنوعی در گسترش زبان و ادب فارسی در این منطقه مؤثر بوده‌اند.

بر این اساس، زبان و ادب فارسی در این دوره در هند مراحل رشد و تعالی خود را پیمود و در نهایت، در دوره گورکانیان، به اوج تعالی خود رسید. در حقیقت، درخشش زبان فارسی در دوره گورکانیان، در شبه‌قاره، مرهون الطاف عظیم و اخلاق کریم پادشاهان، امرا و بزرگان این سلسله بود که در حمایت و تشویق دانشمندان، علما و ادبای عصر، گوی سبقت از یکدیگر می‌ربودند.

همگام با پادشاهان و بزرگ‌مردان گورکانی، زنان دربار این سلسله نیز با حمایت و تشویق علما، شعرا، ادبا و هنرمندان در گسترش زبان و ادبیات فارسی در شبه‌قاره عصر گورکانی مؤثر بوده‌اند و حتی برخی از آنان، خود گاه و بیگاه طبع‌آزمایی می‌نمودند و آثار زیادی از نظم و نثر از خود به یادگار گذاشتند.

۱-۱- سابقه تحقیق

پیش از این، در برخی آثار که در زمینه معرفی زنان شاعر تألیف شده، اشارات مختصری به برخی بانوان ایرانی فعال در زمینه شعر و شاعری و وابسته به دربار گورکانی شده است به عنوان نمونه: احمد گلچین معانی در کتاب کاروان هند (۱۳۶۹) و محمدحسن رجبی در مشاهیر زنان ایرانی و پارسی‌گوی (۱۳۷۴) و همچنین، ماگه رحمانی در پرده‌نشینان سخنگو (۱۳۹۲) به برخی زنان سخنور و شاعر دربار گورکانی اشاره نموده‌اند، اما هر سه این آثار با هدف معرفی زنان، صرفاً مباحثی کلی در مورد زندگی این بانوان ارائه می‌دهند و به نقش آنان در گسترش زبان و ادب فارسی در هند اشاره نکرده‌اند. بر این اساس، پژوهش حاضر به شیوه توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر منابع و کتب تاریخی و با بهره‌گیری از تذکره‌ها و کتاب‌های ادبی، به روش کتابخانه‌ای، به این موضوع خواهد پرداخت.

۲- آموزش و تعلیم و تربیت زنان دربار گورکانی هند

به گواهی منابع و گزارش‌های تاریخی این دوره، بیشتر پادشاهان، شاهزادگان، امرا و درباریان دربار گورکانی هند، هم خود به علم و دانش علاقه داشتند و هم امر تحصیل علم و دانش را تشویق و حمایت می‌کردند و در این راستا، با تأسیس مدارس و مراکز علمی، زمینه‌های نشر علم و فراگیری دانش را فراهم آوردند. به عنوان نمونه، همایون (۹۶۳/۹۳۷ هـ.ق.) با تأسیس مدارس در دهلی، زمینه گسترش علوم بخصوص فرهنگ و ادب فارسی را در شبه‌قاره فراهم آورد و پیرو او، فرزندش اکبرشاه (۱۰۱۴/۹۶۳ هـ.ق.) و رجال دربار او، مدارس بزرگی در شهرهای قلمرو خود ساخته و در اختیار طالبان علوم قرار دادند. (بیات، ۱۳۸۲: ۳۱۱-۳۱۰).

جانشین اکبر، نورالدین جهانگیر (۱۰۳۷/۱۰۱۴ هـ.ق.)، دستور فراگیری و الزام آموزش را صادر کرد و هم‌زمان، قانونی وضع کرد که طبق آن، اموال و دارایی اشراف‌زادگانی که بعد از مرگ، وارثی نداشتند صرف تأسیس، مرمت و حفظ و

نگهداری مدارس می‌شد. پس از جهانگیر، شاه جهان (۱۰۶۸ / ۱۰۳۷ هـ. ق.) و فرزند او اورنگ زیب (۱۱۱۸ / ۱۰۶۸ هـ. ق.)، سنت اجداد خود را حفظ کردند و با تأسیس مدارس در قلمرو خود، بیش از پیش، علم و دانش را در شبه‌قاره هند گسترش دادند (Lal, 2005: 105-111).

در این بین، نقش زنان دربار گورکانی در آموزش و تعلیم و گسترش علم و فرهنگ بخصوص ترویج زبان و ادب فارسی بسیار پررنگ و اثرگذار بوده است. در این دوره، بیشتر زنان دربار گورکانی همانند شاهان و بزرگان دربار این سلسله، هم خود طالب فراگیری علم و دانش بودند و هم دیگران را تشویق می‌نمودند. با این وصف، بسیاری از آنان در مقام مربی، تأثیر چشمگیری در تربیت شاهزادگان گورکانی داشتند.

در این دوره، تعلیم و آموزش دادن به زنان دربار بسیار اهمیت داشت و شاهان این سلسله به امر تعلیم و تربیت زنان همت می‌گماشتند. به عنوان نمونه، اکبر شاه دستور ساخت مدرسه‌ای را صادر کرد که در آن، به دختران، آموزش داده می‌شد. آنه ماری شیمل (AnneMarie Schimmel) نیز به نقاشی موجود در انجمن سلطنتی آسیایی اشاره می‌کند که در آن، گروهی از خانم‌های دربار مغول هند، تحت نظارت مربی خویش، خواندن و نوشتن را می‌آموختند (شیمل، ۱۳۸۶: ۱۹۹).

مکان آموزش شاهزادگان و زنان وابسته به دربار جدا از دیگر مکان‌ها بود و برای تعلیم علوم مختلف به این بانوان، مربیان شایسته‌ای انتخاب و به کار گمارده می‌شدند. کتاب‌های مورد نیاز آنان نیز از کتابخانه‌های سلطنتی تأمین و در اختیار طلاب علم قرار داده می‌شد. در همین حال که اغلب بانوان فرهیخته دربار گورکانی، کتابخانه‌های بزرگی داشتند (Lal, 2005: 104).

آموزش قرائت قرآن و تعلیم وظایف مذهبی، دست کم برای یک مدت کوتاه و معین در واقع، جزو زندگی زنان حرمسرا بود؛ ولی بیش از هر چیز دیگری، آموزش ادبی و تعلیم زبان و ادب فارسی، بخصوص اشعار شاعران بزرگ فارسی، در رأس آموزش زنان دربار قرار داشت (شیمل، ۱۳۸۶: ۱۹۹). به این ترتیب، بیشتر زنان دربار گورکانی با زبان و ادب فارسی آشنا و اغلب آنان، سخنوران مشهوری بودند که با

حمایت از شعرا و ادبای زمان خود، زمینه گسترش فرهنگ و ادب فارسی در شبه‌قاره را فراهم آوردند.

علی‌اصغر حکمت، آموزش و تعلیم زنان دربار گورکانی را این‌گونه توصیف کرده است: «در عصر مغولیه، زنهای مسلمان را به تربیت و تعلیم خاصی پرورش می‌دادند. خط و سواد فارسی و قرائت قرآن و حفظ اشعار و هنرها یکی از موارد آن تربیت بوده است. این روش محمود و این سنت حسنه سلاطین مسلمان را مانند سایر امور، مهاراجه‌ها و امرا و وزرای ایشان تقلید می‌کردند و دختران خود را از هندو و مسلمان، بر طبق همان سنن و آداب، تعلیم می‌داده‌اند» (حکمت، ۱۳۳۷: ۱۴۹).

۳- نقش زنان دربار گورکانی در گسترش زبان و ادبیات فارسی

۳-۱- زنان شاعر و سخنور

زنان دربار گورکانی پس از کسب علم و آشنایی با آثار بزرگان زبان و ادب فارسی، با این زبان، انس و ارتباط می‌گرفتند. این ویژگی، بر خلاف ادعای سراج‌الدین علیخان آرزو، محقق و منتقد ادبی برجسته هندی و مؤلف «تذکره مجمع النفاث» است که بر عدم توانایی زنان در شعر و شاعری تأکید دارد که:

شاعری جزوی است از پیغمبری
جاهلاننش سحر خوانند از خری

«زنان هیچگاه نه پیغمبری را سزاوارند و نه شاعری را چرا که آنها برای همین کار می‌آیند که مادر و خاله شخصی باشند» (آرزو، به نقل از شفیع‌یون، ۱۳۹۰: ۱۸۴). برخی از این زنان، با خلق آثار بدیع و اشعار دل‌انگیز، ذوق ادبی و شاعری خویش را به بهترین وجه ممکن، نشان دادند و یا با داد و دهش و اعطای صله، بازار زبان و ادب فارسی را گرامی داشته‌اند. گزارش‌ها و مدارک برجای مانده از این دوره، به زنان بزرگی در دربار گورکانی اشاره می‌کنند که علاوه بر نفوذ سیاسی در حاکمیت، با خلق آثار بدیع و اشعار زیبا، شاهکارهای ادبی باارزشی در زبان فارسی از خود به یادگار گذاشته‌اند.

۳-۱-۱- گلبدن بیگم

«صالحه سلطان» ملقب به «گلبدن بیگم»، (۱۰۱۱/۹۲۹ هـ. ق.) دختر ظهیرالدین بابر (۹۳۷/۹۳۲ هـ. ق.)، سر سلسله حکومت گورکانیان هند، یکی از بزرگترین زنان دربار بابر بود که علاوه بر تألیف اثر تاریخی بزرگی به نام «همایون نامه»، که حکایت از توانایی او در نویسندگی و دانش او در زبان فارسی دارد، دارای قریحه سرشار شاعری نیز بود که متأسفانه، برغم اشاره منابع به این نکته، اشعار او از بین رفته است (شیمل، ۱۳۸۶: ۲۸۵). بیت زیر تنها بیتی است که، به روایت برخی منابع، از اشعار این بانوی متنفذ دربار گورکانی باقی مانده است.

هر پری رویی که او با عاشق خود یار نیست

تو یقین دارش که هیچ از عمر برخوردار نیست

(هاشمی سندیلوی، ۱۳۴۷، ج ۵: ۱۲۴۰/شاه حسینی، ۱۳۸۳: ۸۵۹)

۳-۱-۲- گلرخ بیگم

یکی دیگر از دختران ظهیرالدین بابر به نام گلرخ بیگم نیز همانند خواهرش گلبدن، طبع شعر داشت و اغلب اشعار دل‌انگیزی می‌سرود. برخی منابع بیت زیر را که با بیت گلبدن بیگم در وزن، ردیف و قافیه یکسان است را به وی نسبت داده‌اند:

هیچ‌گاه آن شوخ گلرخسار، بی‌اغیار نیست

راست بوده است آنکه در عالم، گل بی‌خار نیست

(رحمانی، ۱۳۹۳: ۷۴)

۳-۱-۳- سلیمه سلطان بیگم

علاوه بر گلرخ بیگم، دخترش، سلیمه سلطان بیگم (متوفی ۱۰۲۱ هـ. ق.)، همسر اکبرشاه، نیز شاعر بود و اشعارش را به فارسی و با تخلص «مخفی» می‌سرود. سلیمه سلطان بیگم که منابع این دوره پاکدامنی و سیرت نیکوی وی را ستوده‌اند در دربار گورکانی نفوذ و جایگاه ویژه‌ای داشت. او قبل از اکبر، با بیرم خان، امیر بزرگ دربار همایون و اکبرشاه ازدواج کرده بود و تحت تأثیر این سردار بزرگ ایرانی که هم خود

شاعر بود و هم مشوق علما، فضلا و شعرا و ادیبان، با زبان و ادبیات فارسی انس و الفت گرفت و اشعار زیبایی سرود. بیت زیر از جمله سروده‌های این بانوی بزرگ است:

کاکلت را گر ز مستی «رشته جان» گفته‌ام

مست بودم، زین سبب حرف پریشان گفته‌ام

(خافی خان، ۱۸۶۹: ۲۷۷ / حسن خان، ۱۲۹۵: ۳۹۴)

۳-۱-۴- جانان بیگم

جانان بیگم (متوفی ۱۰۷۰ هـ. ق.)، دختر عبدالرحیم خان خانان و همسر شاهزاده دانیال، پسر اکبرشاه، نیز از دانش و فضل بالایی برخوردار بود. جانان بیگم تحت حمایت و تربیت پدر خویش، با علم و ادب و زبان و ادب فارسی، آشنا شد و با کتب و منابع مربوط، انس و الفت گرفت.^۱ او علاوه بر تفسیری که بر قرآن مجید نوشت، شعر نیز می‌سرود. بیت زیر منتسب به جانان بیگم است:

عاشق ز خلق، عشق تو پنهان چه‌سان کند؟

پیداست از دو چشم ترش خون گریستن

(مشیر سلیمی، ۱۳۳۵: ۱۵۰)

سید حسین جعفر حلیم در شرحی که در خصوص احوال و آثار پدر او نگاشته است، مرتبه علمی و فضیلت این بانوی بزرگ ایرانی دربار گورکانی را اینگونه آورده است: «چنانکه نوشته‌اند جانان بیگم از دانش و فضیلت بهره بسیار داشت تا آنجا به مقامی از علم و کمال رسیده بود که نه تنها هیچ یک از زنان فاضل، بلکه مردان هم بدان نرسیدند. این زن دانشمند، تفسیری بر قرآن کریم نوشته بود. علاوه بر فضل و کمال، این بانوی نامدار، صاحب جمال هم بود و ذوق شعری هم داشت و طبع شعر وی با کمال و جمال توأم بود» (جعفر حلیم، ۱۳۷۱، ۱۵۹-۱۶۰).

۳-۱-۵- کامله بیگم

کامله بیگم از دیگر زنان شاعر فارسی گوی هم عصر اکبرشاه گورکانی بود که مرثیه‌ای بسیار زیبا در مرگ شیخ فیضی، ملک الشعرا دربار اکبرشاه و برادر شیخ ابوالفضل وزیر قدرتمند و با نفوذ دوره اکبر، سروده است:

فیضی مخور غم که دلت تنگی کرد

با پای امید عمر تو لنگی کرد

می‌خواست که مرغ روح بیند رخ دوست

زین واسطه از قفس شب آهنگی کرد

(مشیر سلیمی، ۱۳۳۵: ۱۰۵)

۳-۱-۶- نورجهان بیگم

یکی از بزرگترین مشوقان و مروجان فرهنگ و ادب ایرانی در شبه‌قاره هند، ملکه نورجهان (۱۰۵۵ - ۹۸۴ هـ. ق.)، همسر ایرانی جهانگیر شاه، بود.^۲ او که بدون شک، بزرگترین و مقتدرترین زن فعال در عرصه تاریخ گورکانیان هند محسوب می‌شود. به روایت تذکره «مرآة الخیال»، در «بذله‌گویی» و «سخن‌سنجی» و «شعر فهمی» و «حاضر جوابی»، از زنان ممتاز زمان خویش بود و در اشعار خود، «مخفی» تخلص می‌نمود (ریاض، ۱۳۵۴: ۱۶۰). البته، در برخی منابع، تخلص وی را «مهری» آورده‌اند که برگرفته از نام اصلی او «مهرالنساء» بود (افشار، ۱۳۶۱: ۱۳۷).

این بانوی بزرگ ایرانی که بعد از ازدواج با جهانگیر شاه، لقب «نورمحل» و بعدها «نورجهان» گرفت (گورکانی، ۱۳۵۹: ۱۸۱) آنچنان در دستگاه سلطنت جهانگیر شاه نفوذ و قدرت یافت که نامه‌ها و فرامین را خود مهر می‌کرد و به نام وی، سکه‌ای که بر روی آن، تصویر جهانگیر و نورجهان نقش بسته بود، ضرب شد (Rekha, 1967: 149-150).

محمد هاشم خافی خان، مؤلف «منتخب اللباب» طبع موزون این بانوی بزرگ ایرانی را ستوده و ابداع و اختراع اکثر زیورآلات و لباس‌ها و اسباب تزیین این دوره هند را به وی نسبت داده است:

«فی الواقع، عجب زن عاقله و فیض رسان و مجموعه جوهر رشد و صاحب تصرف بود. اقسام زیور و لباس زنان هند که در محل پادشاهی و امرای مغلیه (=مغولیّه) تا حال رواج دارد، همه وضع کرده اوست. زیور و پیرایه سابق که بسیار کلفت و بدنما بود منسوخ ساخت، مگر در بعضی بلاد دور دست، میان شیخ‌زاده‌ها و افغانه مانده. {چاندنی} که نفس‌الامر عجب فرش عیب پوش خانه نامرادان و گرد پوش فرش دولتمندان است و در شبهای مهتاب نمود خاص دارد، وضع کرده همانست و عطر گلاب که اول مسمی به «عطر جهانگیری» گردیده و دیگر، بعضی عطرها کم‌بها که برای مردم نامراد برآورد، تصرف او و مادر اوست.

«اقسام جنس بادلّه که قسم سنگین آن را به نام پادشاه و کارخانه، مرسوم ساخت و جنس سبک که از آن تمام خلعت عروس و داماد مردم نامراد به پانزده و بیست رویه تمام شود از راه دانایی، به نام خود، نورمحلّی، وضع نمود و دیگر تصرفها {...} که برای او و برای شاه و گدا به کار آید زیاده از آنست که به تفصیل آن توان پرداخت. حاصل کلام، اکثر لذات هندوستان را او به عرصه نمود آورده» (خافی خان، ۱۸۶۹: ۲۶۹).

بیشتر افراد خانواده خواجه غیاث‌الدین، اهل علم و فضل و شعری توانمند بودند، جد آنان شاعر معروف، مولانا امید تهرانی، بود و پدر بزرگ وی، محمد شریف، پدرش اعتمادالدوله، عموی او، محمدطاهر، پسر او، میرزا احمد همه شاعر بوده‌اند. قاسم‌خان همسر خواهر وی منیژه بیگم، نیز شاعری بزرگ و عضو فعال مجالس شعرخوانی شعرا و بزرگان دربار گورکانی بود (گلچین معانی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۱۰۷۸-۱۰۷۶).

بر این اساس، می‌توان چنین استنباط کرد که نورجهان به برکت تربیت ادبی که در خاندان وی موروثی بود و به مدد محیط سراسر شعر و ادب دستگاه گورکانی که در آن نشو و نما یافته بود، ذوق سلیمش شکوفا شد. بیشتر اشعار سروده شده توسط این

بانوی سخندان ایرانی، انعکاس عواطف درونی و احساسات وی است و نشاط و شادی در اشعار او موج می‌زند:

دل به صورت ندهم ناشده سیرت معلوم

بنده عشقم و هفتادودو ملت معلوم

زاهدا هول قیامت مفکن در دل ما

هول هجران گذرانندیم و قیامت معلوم

(شاهنواز خان، ج ۱: ۱۳۴)

گشاد غنچه اگر از نسیم گلزار است

کلید قفل دل ما تبسم یار است

نه گل شناسد و نه رنگ و بو، نه عارض و زلف

دل کسی که به حسن و ادا گرفتار است

(رجبی، ۱۳۷۴: ۲۳۹)

ای آبشار نوحه‌گر از بهر چیستی؟

چین بر جبین فکنده ز اندوه کیستی؟

دردت چه بود که چون من تمام شب

سر را به سنگ می‌زدی و می‌گریستی؟

(رحمانی، ۱۳۹۳: ۸۱)

تذکره‌ها و منابع ادبی و تاریخی، داستان‌های زیادی در خصوص بدیهه‌سرای‌ها و مشاعره‌های وی با جهانگیر شاه و دیگر همسران او، نقل می‌کنند که این اشعار بیانگر ذوق سرشار نورجهان و دانش و تسلط کامل وی به زبان فارسی است (آذر بیگدلی، ۱۳۷۸: ۴۵۲ / محمود میرزا قاجار، ۱۳۸۴: ۵۶-۵۵ / مشیر سلیمی، ۱۳۳۵: ۳۶۶-۳۶۳). گلچین معانی داستان‌های مناظره نورجهان با جهانگیر و همسران او را رد کرده و در این خصوص آورده است: «تذکره‌نویسان متأخر و معاصر، داستان‌هایی درباره

بدیهه‌سرایی‌های نورجهان بیگم و مشاعرات او با جهانگیر پادشاه نقل کرده‌اند که همگی ساختگی است و در این دروغ‌پردازی‌ها، ابیاتی از سروده‌های دیگران را به وی نسبت داده‌اند» (گلچین معانی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۱۴۶۵). گلچین معانی در این خصوص به مطلع زیر اشاره کرده و آن را در زمرة غزلیات دیوان بنایی هروی (متوفی ۹۱۸ هـ. ق.) اعلام کرده است:

تو را تکمه لعل است بر لباس حریر

شده است قطره خون منت گریبانگیر

(گلچین معانی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۱۴۶۵)

اما محمدهاشم خافی‌خان، مورخ عصر گورکانی این بیت را متعلق به نورجهان دانسته و در این خصوص، چنین آورده است: «در زبانها شهرت دارد که روزی پادشاه، جامه‌ای که تکمه لعل بی‌بها داشت پوشیده بود. نورجهان بدیهه این شعر از زاده طبع خواند» (خافی‌خان، ۱۸۶۹: ۲۷۰).

بیت زیر که زاییده دل‌بستگی نورجهان به وطن است و غربت و دوری وی از ایران را بخوبی ترسیم می‌کند، از سرودهای این بانوی بزرگ ایرانی است که به روایت برخی منابع، بر سنگ مزار او نقش بسته است:

بر مزار ما غریبان نی چراغی نی گلی

نی پر پروانه سوزد نی صدای بلبل

(مشیر سلیمی، ۱۳۳۵: ۳۶۶-۳۶۳)

نورجهان علاوه بر سرودن اشعار زیبا و دل‌انگیز، حامی بزرگ علما، شعرا و ادیبان نیز بود و با حمایت مادی و معنوی خود از شعرای بزرگی همچون: طالبی، ساعد گیلانی، اصفهانی، نقیب‌خان، نعمت‌الله خان و عبدالحق دهلوی، تا حد زیادی در گسترش شعر و ادب فارسی در شبه‌قاره تأثیر گذاشت و حتی با حمایت‌های سخاوتمندانه خویش از

زنان شاعره، موجبات رواج شعر و شاعری را در بین زنان علاقه‌مند به شعر و ادب فارسی فراهم آورد.

قصیده زیر متعلق به ملک‌الشعراى دربار جهانگیر شاه، طالب آملی است که آن را در وصف و ستایش نورجهان بیگم سروده است:

این چه عماريست، وین چه قبهٔ پرنور ساکن این مهد کیست دیدهٔ بد دور؟
مهد، حرمگاه پادشاه جهانست مهدنشین، شمع خانوادهٔ دستور
نورمحل بیگم آنکه پیش رکابش فخرکنان می‌روند قیصر و فغفور
نیست فلک را به پاکدامنی او در پس نه پرده، یک ستارهٔ مستور...
(گودرزی، ۱۳۵۵: ۹۷)

منابع این دوره علاوه بر نورجهان، به سه نفر دیگر از همسران جهانگیر به نام‌های «دلارام»، «فنا نسا بیگم» متخلص به «فنا» و «حیات»، اشاره می‌کنند، که طبعی خوش و ذوقی سرشار داشته‌اند و اشعاری به زبان فارسی از آنان به یادگار مانده است (رحمانی، ۱۳۹۳: ۸۳-۸۵).

۳-۱-۷- ارجمند بیگم

ارجمند بیگم (۱۰۴۰-۱۰۰۰هـ. ق.)، همسر شاه جهان و دختر آصف‌خان برادر نورجهان، نیز یکی دیگر از زنان هنرمند و ادب‌دوست دوره گورکانی بوده است که مورخان با القابی نظیر «ممتاز زمان»، «ممتاز محل» و «مهد علیا» از وی یاد کرده‌اند (لاهوری، ۱۸۶۷، ج ۱: ۹۳). محمد صالح کنبو در شاه‌جهان نامه، علل انتخاب عناوین مختلف برای ارجمند بیگم و سایر زنان دربار گورکانی را اینگونه نگاهشته است: «بنا برآنکه والا خداوندان این سلسله بیگمان و بانوان حرمسرای خلافت را به خطاب‌های خاص اختصاص می‌بخشند تا اصل نام ایشان زبان زد خاص و عام نشود - هر جا ذکر اسماء سامیهٔ ایشان در این کتاب مستطاب در کار شود، به همان و تیره تعبیر خواهد نمود- برین موجب مریم مکانی، والدهٔ اکبر شاه، خدیجهٔ الزمانی، رقیه سلطان بیگم - مریم الزمانی، والدهٔ جهانگیر پادشاه - بلقیس مکانی، والدهٔ شاه جهان پادشاه - ممتاز

الزمانی و ممتاز محل، حرم محترم شاه جهان - بیگم صاحب، صبیۀ رضیۀ آن حضرت» (کنبو، ۱۹۶۷، ج ۱: ۹) بر این اساس، می‌توان چنین استنباط کرد که انتخاب تخلص‌هایی همچون مخفی توسط زنان دربار گورکانی نیز به همین دلیل بوده است.

ارجمند بیگم، همسر محبوب شاه‌جهان، به عنوان زنی هنرمند و باذوق در دستگاه حکومت گورکانیان، نفوذی عمیق داشت و با توجه به ادب، هنر و متانتی که از خاندان خود به ارث برده بود، با تربیت فرزندان عالم و دانشمند همچون داراشکوه و جهان‌آرا، که آثار بزرگی به خط و زبان فارسی از خود به یادگار گذاشتند، نقش مهمی در گسترش زبان و ادبیات فارسی در شبه‌قاره هند عصر گورکانی داشت. علاوه بر این، منابع این دوره از وی به عنوان شاعری که به زبان فارسی شعر می‌سرود نیز نام می‌برند. اما برغم تأکید منابع بر ذوق هنری و شاعری ارجمند بیگم، متأسفانه، هیچکدام از اشعار این بانوی بزرگ دربار گورکانی در منابع ثبت نشده است (داراشکوه، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۳۰-۱۱۹).

هنگامی که در سال ۱۰۴۰هـ. ق. ارجمند بیگم در برهانپور درگذشت، شاه‌جهان که از مرگ همسرش، بشدت، اندوهگین بود در آگره و در کنار رود «جمنا»، آرامگاه بسیار باشکوهی برای او بنا نهاد. ساخت این بنا که بعدها «تاج محل» نام گرفت به روایت برخی منابع بیست و دو سال به طول انجامید و بیش از بیست هزار کارگر و استادکار، معمار، سنگ‌تراش، نقاش، فلزکار و جواهرتراش در به ثمر رساندن این بنای عظیم مشارکت داشتند. به روایت منابع، ساخت این بنا که سبک مشترکی از معماری ایرانی و هندی است، به دست باکفایت هنرمندان ایرانی و هندی صورت گرفته است و کتیبه‌های زیادی به خط و زبان فارسی به دست خوشنویس معروف دربار شاه‌جهان، امانت‌خان شیرازی، زینت‌بخش این بنا گردید (لاهوری، ۱۸۶۸، ج ۳: ۳۲۹-۳۲۲ / کنبو، ۱۹۶۷، ج ۲: ۳۲۰-۳۱۵).

۳-۱-۸- اعزازالنساء بیگم

اعزازالنساء بیگم اکبر آبادی، دیگر همسر شاه‌جهان نیز از بانوان فاضل دربار گورکانی بوده است که به زبان فارسی، علاقه بسیار داشت. وی در سال ۱۰۶۰هـ. ق.

در فیض بازار شهر شاه جهان آباد (دهلی)، مسجدی بزرگ به نام مسجد اکبر آبادی بنا کرد که تمام کتیبه‌های آن به خط و زبان فارسی بود و موقوفاتی برای این مسجد قرار داد، علاوه بر هزینه مرمت مسجد، درآمد خدمه آن و طلبان علوم دینی تأمین شود و مابقی صرف احداث حمام و بخشش به نویسندگان و کاتبان گردد (کنبو، ۱۹۶۰، ج ۳: ۱۱۵). این مسجد در سال ۱۲۷۳ هـ. ق. و در عصر استعمار انگلیس در هند، تخریب شد.

۳-۱-۹- جهان‌آرا بیگم

جهان‌آرا بیگم (۱۰۹۲-۱۰۲۳هـ. ق.)، دختر شاه جهان که در منابع، با عناوین مختلفی همچون «پادشاه بیگم»، «بیگم صاحب» و «بیگم صاحبه» از وی یاد شده است بعد از مرگ مادرش ممتاز محل، مورد مهر و محبت خاص پدرش، شاه جهان قرار گرفت و در دربار و حرمسرا، نفوذ فوق‌العاده‌ای یافت (لاهوری، ۱۸۶۸، ج ۱: ۹۴/کنبو، ۱۹۶۷، ج ۲: ۳۳۲-۳۳۴).

داراشکوه، برادر جهان‌آرا که ارتباط نزدیکی با جهان‌آرا داشت در کتاب «سکینه الاولیاء» که آن را در شرح حال برخی از مشایخ سلسله قادریه نوشته است، خواهر خود را با عناوین «رابعه عصر»، «فاطمه دهر»، «مریم وقت»، «عابدۀ عارفه» و «کامله واصله» معرفی می‌کند (دارا شکوه، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۵۵). مؤلف پادشاه نامه نیز از وی با عناوین: «نور حدیقه خلافت و نور حدیقه سلطنت» نام می‌برد (لاهوری، ۱۸۶۸، ج ۲: ۶۲۸).

این بانوی بزرگ دربار گورکانی همانند بیشتر زنان دربار، از آموزش ممتازی برخوردار بود و از کودکی، علوم مختلف را فراگرفت. یکی از آموزگاران او، ندیمه مادرش، سنی‌النساء، خواهر طالب آملی، ملک الشعراء دربار جهانگیرشاه، بود. جهان‌آرا در محضر این معلم، علاوه بر یادگیری قرآن، با شعر و ادبیات فارسی نیز آشنا شد و با آن، انس و الفت گرفت. این بانوی بزرگ که بیشتر اوقات خود را صرف مطالعه در موضوع‌های عرفان و تصوف، اخلاق، سیره، تاریخ، ادب و انشاء می‌نمود در شعر، نثر و

ادب و حتی خوشنویسی، تبخّر یافت و در فن نگارش و نامه‌نویسی نیز سرآمد همگان گردید (نجفی برزگر، ۱۳۹۴: ۱۲۵).

جهان‌آرا نه تنها طبع شعر داشت؛ بلکه به روایت منابع مختلف، همواره، از شعرا و ادبای عصر، حمایت می‌کرد و با دادن صله، شعرا و سخنوران بزرگ فارسی را تشویق می‌نمود و به آنان یاری می‌رساند. گلچین معانی عطایا و بخشش این بانوی عالم به برخی از شعرای عصر، همانند رفیع مشهدی و میر سیدعلی صیدی تهرانی، را ذکر کرده است (گلچین معانی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۴۵۴-۷۴۲).

این بانوی ثروتمند که درآمد بندر سورات به او تعلق داشت و علاوه بر آن، نیمی از ثروت مادرش را نیز به ارث برده بود علاوه بر خلق آثاری باارزش به زبان فارسی همچون «مونس الارواح» و «رساله صاحبیه» با ثروت انبوه خود، خدمات بزرگی به هنر و علم و بخصوص زبان و ادب فارسی ارائه داد (شیمل، ۱۳۸۶: ۱۸۸).

پس از مرگ این بانوی بزرگ در سال ۱۰۹۲ هـ. ق.، پیکر او در صحن مزار خواجه نظام‌الدین اولیاء، به خاک سپرده شد و بیت زیر، که از سرودهای اوست، زینت‌بخش سنگ مزارش گردید:

به غیر سبز نپوشد کسی مزار مرا

که قبربوش غریبان همین گیاه بس است

(مشیر سلیمی، ۱۳۳۵: ۱۵۳)

ابیات زیر را جهان‌آرا بیگم در مرثیه شاه‌جهان سروده است:

ای آفتاب من که شدی غائب از نظر آیا شب فراق تو را کی بود سحر؟

ای پادشاه عالم و ای قبله جهان بگشای چشم رحمت و بر حال من نگر

نالم چو نی، ز غصه و بادم بود به دست سوزم چو شمع در غم و دودم رود ز سر

(کنبو، ۱۹۶۰، ج ۳: ۳۴۸)

۳- ۱- ۱۰- زیب النساء

زنان دربار اورنگ زیب گورکانی، بخصوص دختران فاضل، عالم و سخندان این پادشاه بزرگ، نیز نقش بسیار مهمی در گسترش زبان و ادب فارسی در هند عصر گورکانی داشته‌اند. بدون شک، نامدارترین زن سخندان و شاعر ادب فارسی در شبه‌قاره هند «زیب النساء» (۱۱۱۴-۱۰۴۸هـ. ق.)، دختر اورنگ زیب و «دلرس بانو» دختر شاهنواز خان صفوی، است.

زیب‌النساء از کودکی، به کسب علم و دانش و آموختن زبان فارسی و عربی اهتمام ورزید. پدر او از خردسالی، به تعلیم و تربیت این شاهزاده توجه خاصی داشت و استادانی همچون محمدسعید اشرف مازندرانی، نوه دختر علی‌علی‌خان مجلسی اول، و مادر فاضل و عالم یکی از درباریان به نام حافظه مریم و شاعری به نام شاه‌رستم غازی را به منظور آموزش و تعلیم زیب‌النساء به کار گمارد (رحمانی، ۱۳۹۳: ۸۷-۸۸). به این ترتیب، زیب‌النساء در سایه تربیت این استادان، علاوه بر حفظ قرآن و یادگیری تعلیم دینی، طبعش نیز بارور گردید و ذوق شاعری او شکوفا شد.

زیب‌النساء در اشعار خود «زیب» و «مخفی» تخلص می‌کرد. در اشعار این شاعر بزرگ فارسی که تعداد آنها را بالغ بر پانزده هزار بیت ذکر کرده‌اند، عقاید مذهبی آزادی‌خواهانه و عواطف صوفیانه، همانند عشق به محبوب و سعادت موج می‌زند. زیب‌النساء، نخستین اشعار خود را به زبان عربی سرود و این اشعار را به استاد خویش، شاه‌رستم، عرضه کرد. چون شاه‌رستم این اشعار را مطابق معیارهای اصلی شعر یافت، برای بهتر شدن روند کار این شاعر نو ظهور، از اورنگ زیب خواست که شاعران بزرگ را از سراسر قلمرو گورکانی و ایران به دهلی دعوت کند. از این رو بسیاری از شعرای بزرگ همچون نصیرالدین علی شاعر سرهندی و محمدسعید اشرف مازندرانی جذب دربار گورکانی شدند و اغلب با زیب‌النساء مشاعره می‌کردند (عبدالرشید، ۱۹۸۱: ۱۶۸). آزاد بلگرامی شرح حال محمدسعید اشرف مازندرانی استاد برجسته زیب‌النساء و ارادت وی به زیب‌النساء را اینگونه آورده است: «فاضل صاحب جودت بود و شاعر والا

قدرت، طبع چالاکش معانی تازه به هم می‌رساند و عجایب گلها در جیب و دامن سامعه می‌افشانند. در آغاز جلوس خلد مکان و اورنگ زیب، به هند رسید و به ملازمت سلطانی، استسعاد یافت و به تعلیم زیب‌النساء، دختر پادشاه، مقرر گردید و مدتی به این عنوان به سر برد. آخر، حب الوطن مستولی گشت و قصیده‌ای در مدح زیب‌النساء مشتمل بر درخواست رخصت به نظم آورد:

یکباره از وطن نتوان برگرفت دل

در غربتم اگرچه فزون است اعتبار

پیش تو، قرب و بعد تفاوت نمی‌کند

گو خدمت حضور نباشد مرا شعار

نسبت چون باطنی است چه دهلی چه اصفهان

دل پیش توست، تن چه به کابل چه فندهار»

(گلچین معانی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۶۳-۶۲)

اگرچه شهرت فضیلت و دانستگی زیب‌النساء، هواخواهان زیادی را به سوی او کشاند، اما او هیچکس را نپذیرفت و تا آخر عمر، ازدواج نکرد و حیات خود را وقف علم و ادبیات نمود.

زیب‌النساء علاوه بر سرودن شعر، همانند بیشتر زنان دربار گورکانی، از شعرا و نویسندگان عصر خود نیز حمایت و قدردانی می‌نمود. محفل ادبی وی به مقتضای علاقه و ذوق و قریحه او، همواره مجمع ارباب شعر و ادب و اصحاب کمال و هنر بود. به عنوان نمونه، مبلغ ۱۰۰۰ روپیه و مخارج سفر مکه را به محمدصفی قزوینی که تفسیر قرآنی «زیب التفاسیر» را برای او تألیف نموده بود بخشید. قزوینی نیز در بازگشت از سفر مکه، کتابی تحت عنوان «انیس الحجاج» به زیب‌النساء تقدیم کرد. محمدسعید اشرف نیز یک دیوان شعر و یک مثنوی برای زیب‌النساء تألیف نمود (شیمل، ۱۳۸۶: ۱۹۰).

۳- ۱- ۱۱- زینت النساء بیگم

زینت النساء (۱۱۳۳ / ۱۰۵۳ هـ. ق.)، یکی دیگر از دختران اورنگ زیب گورکانی بود که منابع از وی، با عناوین «عالمه» و «شاعره»، یاد می کنند (مشیر سلیمی، ۱۳۳۵: ۲۲۸). او نیز در رواج زبان فارسی در هند، مؤثر بود. زینت النساء زیر نظر پدرش تعلیم و تربیت یافت و علاوه بر آشنایی با شعر و ادب فارسی، حافظ کلام الله مجید نیز بود. علاوه بر این، او نیز همانند خواهرش، بانی ساخت بسیاری از بناهای عام المنفعه دوره گورکانی بود. به عنوان نمونه، او مسجد «زینت المساجد» را در شهر شاه جهان آباد (دهلی) با هزینه شخصی خویش ساخت. زینت النساء با اورنگ شاه، والی ترکستان ازدواج کرد و چون هوش و حسن تدبیر خود را نشان داد، زمام امور و اداره منطقه را به دست گرفت. بیت زیر منتسب به این بانوی بزرگ و مناسب سنگ قبر است:

مونس ما در لحد فضل خدا تنها بس است

سایه ای از ابر رحمت قبرپوش ما بس است

(رجبی، ۱۳۷۴: ۱۱۷)

۳- ۱- ۱۲- زبده النساء

یکی دیگر از زنان فاضل، عالم و شاعر دربار گورکانی، زبده النساء، دیگر دختر اورنگ زیب است. مشیر سلیمی در کتاب «زنان سخنور»، نام این بانوی بزرگ را «زبیده» می نویسد و در مورد او آورده است: زبیده دختر اورنگ زیب از شهریاران هند، طبع موزنی داشته. گاه گاه شعری می گفت. ابیات زیر نمونه ای از طبع آن سخنور شاهدخت است:

باده خوش گر شود خون عاشقان نوشی

بعد از این کمی با او می توان زدن جوشی

هر کجا به من برخورد، من ز عمر برخوردارم

رشک من، نوظفلی، پای تا سر آغوشی

هر کجایی، اخلاقی، لابیالی آئینی

پند ناصحان مشنو حرف کس مکن گوششی

مثل او ندارد یاد، هیچکس ز مهرویان

دیر و زود خاطرها، زود کن فراموشی

(مشیر سلیمی، ۱۳۳۵: ۲۱۸ / شاه حسینی، ۱۳۸۳: ۸۴۳-۸۴۲)

۳-۱-۱۳- قدسیه بیگم

یکی دیگر از زنان شاعر فارسی گوی دربار گورکانیان هند، قدسیه بیگم، همسر محمدشاه گورکانی (۱۱۳۱-۱۱۶۱ هـ. ق.) بود. قدسیه بیگم همانند ارجمند بیگم لقب «ممتاز محل» داشت و بانی ساخت بناهای بزرگ و عام‌المنفعه‌ای همچون باغ و مسجد قدسیه بود. وی در سروده‌ها و اشعارش، «رعنایی» تخلص می‌کرد (ملک‌الکتاب شیرازی، ۱۳۰۶ هـ. ق.: ۱۶).

۳-۱-۱۴- رقیه بانو و صحیفه بانو

علاوه بر زنان وابسته به شاهان و امرای گورکانی، در دربار این پادشاهان عده‌ای دیگر از زنان متشخص و عالم و فاضل نیز وجود داشتند که در گسترش فرهنگ ایرانی و زبان و ادب فارسی در شبه‌قاره به صورت مستمر فعالیت داشته‌اند. رقیه بانو که در منابع به تاریخ تولد و زندگی وی اشاره نشده است یکی از زنان هنرمند دربار گورکانی بود که علاوه بر طبع شاعری و سرودن اشعار دل‌انگیز، مینیاتورکاری بسیار موفق بوده که در دربار گورکانی هند، به سبک رضا عباسی، نقاشی می‌کرد. از وی یک اثر مینیاتوری باقی مانده که بخوبی، پیروی از سبک و سیاق رضا عباسی در آن مشهود است و در زیر تابلو، رقم رقیه بانو ذکر شده است (رجبی، ۱۳۷۳: ۱۰۷).

صحیفه بانو نیز دیگر زن سخنور و هنرمند دربار گورکانی بوده که برخی منابع، وی را شاگرد کمال‌الدین بهزاد و در زمره سه بانوی بزرگ بلند آوازه نقاشی مینیاتور هندوستان آورده‌اند (رجبی، ۱۳۷۳: ۱۴۲).

علاوه بر این، زنان شاعره دیگری در قلمرو گورکانیان هند به سر می‌بردند که هر کدام به نوبه خود در گسترش زبان و ادب فارسی نقش داشته‌اند - سخنورانی همچون؛ امانی، خدمتکار زیب‌النساء، گنابینگم، گلشن، قریشی خانم تبریزی، فضلیه‌النساء بیگم فقیه، متکلم و سخنوری که کتابی به نام «الحسنیه» در فقه و کلام نگاشته بود، لطیفه بیگم، صاحب دو اثر مهم به نام جنگ لطیفه (داستانهای اخلاقی به نظم و نثر) و لطیف‌اللغات (واژه‌نامه‌ای عربی - فارسی)، نهانی اکبر آبادی، چمنی خانم و... که بحق با آثار و اشعار زیبا و دل‌انگیز خود، نقش بسیار مهمی در رشد فرهنگ و ادب فارسی در شبه‌قاره عصر گورکانی بر عهده گرفته بودند (رجبی، ۱۳۷۴: ۲۰۴ و ۱۹۸ و ۱۹۰).

۳-۲- تأسیس کتابخانه و جمع‌آوری و نسخه‌برداری از کتب نفیس فارسی

اقدامات و خدمات زنان دربار گورکانی هند به زبان و ادبیات فارسی، تنها به حمایت و قدردانی از شعرا و ادبا و سرودن اشعار زیبا محدود نمی‌شد. این زنان علاوه بر سرودن اشعار زیبا و بدیع و حمایت از شعرا و نویسندگان فارسی‌زبان، با ترجمه آثار بزرگ زبان و ادبیات فارسی به زبان‌های رایج در شبه‌قاره، سهم زیادی در گسترش زبان و ادبیات فارسی در این خطه داشته‌اند. علاوه بر این، بسیاری از زنان دربار گورکانی هند به کتاب و کتابخانه علاقه بسیار داشتند از این رو، ضمن جمع‌آوری کتابهای کمیاب و نفیس بخصوص آثار بزرگ زبان فارسی، کتابخانه‌های بزرگ و مجهزی تأسیس کردند (Lal, 2005: 104).

البته، علاقه وافر بزرگان دربار گورکانی به کتابهای فارسی، ایرانیان مهاجر به هند را نیز بر آن داشت که بسیاری از نسخ خطی فارسی را به عنوان هدیه ارزنده، تقدیم پادشاهان و بزرگان دربار گورکانی کنند. (کنبو، ۱۹۶۷، ج ۱: ۳۴۰). به این ترتیب، تعداد قابل توجهی از آثار فارسی به این خطه راه یافت.

بایزید بیات در «تذکره همایون و اکبر» از کتابخانه بزرگی نام می‌برد که توسط گلبدن بیگم، دختر بابر و خواهر همایون، تأسیس و کتب نفیس و با ارزشی در آن، نگهداری می‌شد (بیات، ۱۳۸۲: ۳۷۷). نورجهان، همسر ایرانی جهانگیرشاه نیز به کتاب

و مجموعه‌های نفیس ادبی، بسیار علاقه‌مند بود؛ از این رو کتابخانه‌ای بزرگ با مجموعه‌ای از کتب ارزشمند برای خود فراهم آورده بود. جهان‌آرا دختر شاه‌جهان که همانند بیشتر زنان دربار گورکانی، به ساخت‌وساز بناهای عام‌المنفعه علاقه‌مند بود علاوه بر ساخت مساجد، مدارس، باغ‌ها و بناهای عظیم، در ساخت کتابخانه و جمع‌آوری کتب نفیس نیز پیشگام بود.

با توجه به این نکته که بیشتر تفاسیر و گزیده‌های منابع مهم فارسی در عصر گورکانیان در زمان سلطنت شاه‌جهان نگاشته و جمع‌آوری شد، این مهم تنها تحت نظارت و همت جهان‌آرا بیگم به وقوع پیوست. شدت علاقه جهان‌آرا به کتب و نسخ دست‌نویس چنان بود که به پیروی از پدربزرگش جهانگیرشاه، نخست این آثار را مهر می‌نمود و به دقت، تاریخ رسید این آثار را به کتابخانه یادداشت می‌کرد (شیمل، ۱۳۸۶: ۳۲۰).

زیب‌النساء دختر اورنگ زیب هم به کتاب و نسخ خطی علاقه بسیار داشت و در این خصوص، کتابخانه بزرگی در اتاق‌های قصر پدرش برپا نموده بود و بسیاری از خوشنویسان بزرگ آن روز را برای نسخه‌برداری از کتب نفیس و نادر خویش به خدمت گرفت. او خود به عنوان بازرس، نظارت بر کار آنان را بر عهده داشت. علاوه بر این، مترجمان بزرگی را نیز برای ترجمه آثار بزرگ و نفیس فارسی در کتابخانه خود استخدام کرد و به خدمت گرفت (شاه‌حسینی، ۱۳۸۳: ۸۴۶).

۳-۳- ساخت مدارس

برخی از زنان دربار گورکانی به پیروی از پادشاهان و بزرگان این سلسله، مدارس بزرگی بنا نهادند که در آنها، علاوه بر تدریس علوم مختلف، زبان و ادب فارسی به طلبان، آموزش داده می‌شد. در دوران حکومت اکبرشاه، «ماه‌انگه» دایه اکبر، که هم خود عالم بود و هم حامی بزرگ اهل علم، مسجد و مدرسه‌ای در نزدیکی قلعه قدیمی دهلی به نام «دین پناه» بنا کرد (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۷۵). این مدرسه در

سال ۹۶۹هـ. ق.، بازسازی شد و کتیبه‌ای در آن تعبیه گردید که در آن، به ساخت این بنا توسط ماهم انگه برای اهل علم، اشاره شده است.

یکی دیگر از بانوان مدرسه‌ساز دوره گورکانیان، جهان‌آرا بیگم فرزند شاه‌جهان بود که با ثروت عظیم خود، علاوه بر ساخت مساجد، باغ‌ها، کاروانسراها و ... مدرسه‌ای بزرگ در شهر آگرا برای اهل علم ساخت (Lal, 2005:95). اعزازالنساء بیگم، همسر شاه‌جهان نیز در سال ۱۰۶۰هـ. ق.، در شهر دهلی، مدرسه‌ای بزرگ در کنار مسجدی که خود بانی ساخت آن بود، بنا نهاد و چنانکه گذشت، موقوفاتی برای مسجد قرار داد که بخشی از آن، صرف هزینه‌های مدرسه و طلب علم این مدرسه می‌گردید (کنبو، ۱۹۶۰، ج ۲: ۱۱۵).

۳-۴- آموزش زبان و ادبیات فارسی

برخی زنان وابسته به دربار گورکانی در مقام معلم و آموزگار، تأثیر چشمگیری در گسترش فرهنگ و زبان فارسی در بین شاهزادگان و درباریان دربار گورکانی داشته‌اند. به عنوان نمونه سنی^۳ النساء (متوفی ۱۰۵۶هـ. ق.)، خواهر طالب آملی، ملک الشعراء دربار جهانگیر، یکی از زنان فاضل، ادیب و سخنور دربار شاه‌جهان بود که علاوه بر طبابت در حرمسرای دربار، به جهان‌آرا، دختر شاه‌جهان زبان فارسی و قرآن آموزش می‌داد. این بانوی بزرگ ایرانی به دلیل لیاقت و کاردانی، چنان در دستگاه حکومت گورکانی نفوذ یافت که دو مورخ بزرگ دربار شاه‌جهان، محمدصالح کنبو در «شاه‌جهان نامه» و ملّا عبدالحمید لاهوری در «پادشاه‌نامه» همواره از او به نیکی یاد می‌کنند و به وی القاب «رابعه دوم»، «صدر النساء» و «عقیقه شریفه» داده‌اند (کنبو، ۱۹۶۷، ج ۲: ۷۶/ لاهوری، ۱۸۶۸، ج ۲: ۶۲۸).

لاهوری، لیاقت و کاردانی این بانوی ایرانی را اینگونه ستوده است: «او از اولاد اهالی مازندران است و همشیره طالب عاملی که در معنی طرازی و سخن‌پردازی یگانه روزگار بود ... چون شوهر او، مسیحا برادر حکیم رکنای کاشی، در هندوستان پیمانۀ زندگی برآمود، او به قلاووزی بخت بیدار، در سلک خدمتگزاران مشکوی اقدس منتظم

گردید و از کاردانی و شیوازبانی و شناسائی آداب بندگی و رسوم خانه‌داری و آشنائی به فن طب و طرق معالجات در پیشگاه تقرّب صدرنشین فردوس اعلی حضرت مهد علیا، ممتاز زمانی کار خود از جمیع خواد قدیمه گذرانیده به درجه مهرداری رسید و چون از علم قرآن آگاه بود و کلام الهی نیکو تلاوت می‌کرد و سواد فارسی نام‌های نظم و نثر چنانکه باید داشت ادب‌آموزان دبستان الهی... بیگم صاحب نزد او تلمذ نمودند چنانکه در کمتر فرصتی سواد مصحف و کتب فارسی به هم رسانیدند» (لاهوری، ۱۸۶۸، ج ۲: ۶۲۹).

ظاهراً عشق و علاقه سَتّی النساء به برادرش طالب، محرّک سفر این بانوی بزرگ به هندوستان بوده است. طالب نیز ارادتی مثال‌زدنی به خواهر خود داشت و چون در زمان ورود سَتّی النساء به دور از آگرا و در منطقه دیگر، پای در رکاب پادشاه گورکانی داشت، عشق و علاقه خود به خواهرش را در قطعه‌ای سروده و به پادشاه گورکانی جهانگیر تقدیم نمود تا از این طریق برای دیدار خواهر کسب تکلیف نماید (قنبری، ۱۳۸۳: ۲۷). ادوارد براون در «تاریخ ادبیات ایران»، این قطعه را که مدار آن عشق خانوادگی است ذکر نموده و در تحسین آن، آورده است: اشعار عاشقانه در فارسی خیلی زیاد است اما چون ابیاتی که از محبت عمیق و صمیمانه خانوادگی، حکایت کند نسبتاً قلیل است، این اشعار به نظر مهم و قابل ذکر است:

صاحباً، ذرّه‌پروراً، عرضی	به زبان سخنور است مرا
پیر همشیره‌ایست غمخوارم	که به او مهر مادر است مرا
چارده سال بلکه بیش گذشت	کز نظر دور منظر است مرا
دور گشتم ز خدمتش به عراق	وین گُنه جرم منکر است مرا
او نیاورد تاب دور من	که به مادر برابر است مرا
آمد اینک به آگره وز شوقش	دل تپان چون کبوتر است مار
می‌کند دل به سوی او آهنگ	چه کنم؟ شوق رهبر است مرا

گر شود رخصت زیارت او به جهانی برابر است مرا
(براون، ۱۳۷۵: ۲۳۷)

۳-۵- آشنایی با انواع خط ایرانی و آموزش خوشنویسی

علاوه بر شاعری و سرودن اشعار ناب و ساخت کتابخانه و مدرسه، بسیاری از زنان دربار گورکانی هند به خوشنویسی و خط خوش فارسی علاقه مند و در این خصوص معروف و مشهور همگان بودند. اغلب زنان فاضل این دوره با انواع خط‌های ایرانی، آشنایی داشتند و با تسلط و هنرمندی آنان را به کار می‌بردند.

به عنوان نمونه، زیب‌النساء، دختر اورنگ زیب، به انواع خط‌های ایرانی، کاملاً آشنایی داشت و با ظرافت و هنرمندی، این خطوط را می‌نوشت. مهدی بیانی، مؤلف کتاب «احوال و آثار خوشنویسان» در بیان احوال این بانوی هنرمند و فعالیت او در زمینه خط و خوشنویسی، اینچنین آورده است:

«از خطوط، جز نستعلیق، نسخ و شکسته را خوش می‌نوشت و به ترفیه حال اهل فضل و هنر می‌کوشید و جمعی از دانشمندان و شاعران و منشیان و خوشنویسان در سایه عنایت او می‌زیستند و بعضی کتابها و رسالات بنام وی پرداخته‌اند» (بیانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۲۳). علاوه بر این، وی در فن انشاء و نامه‌نگاری نیز دستی قوی داشت. زیب‌المنشآت، مجموعه نامه‌های این بانوی بزرگ دربار گورکانی است (شاه‌حسینی، ۱۳۸۳: ۸۶۶).

۳-۶- تألیف و تدوین کتب تاریخی به زبان فارسی

در زمینه نگهداری، تألیف و تدوین کتب تاریخی به زبان فارسی نیز شایان ذکر است که اغلب زنان بزرگ دربار گورکانی بسیاری از آثار با ارزش نگاشته شده در زمینه تاریخ هند، ایران و اسلام را در کتابخانه‌های بزرگ خویش جمع‌آوری و ثبت می‌نمودند. با توجه به این نکته که مهم‌ترین منابع تدوین تاریخ و فرهنگ هر کشوری، کتب تاریخی آن کشور است که توسط مورخان، علما و علاقه‌مندان به ثبت و ضبط وقایع نگاشته شده است؛ بدون شک تدوین تاریخ و فرهنگ هند نیز مستلزم شناخت منابع و

کتب تاریخی است که در گذشته در خصوص تاریخ این مرز و بوم نگاشته شده بود. هم‌زمان در دوره حکومت گورکانیان در هند در فن تاریخ‌نویسی گام‌های بلندی برداشته شد و آثار ارزنده و گرانبهایی تألیف شد و در دست علاقه‌مندان به تاریخ قرار گرفت. یکی از آثار مهم و درخور توجه تاریخ هند عصر گورکانی که در این دوره تألیف شده است، کتاب «گلبدن‌نامه» یا «همایون‌نامه» است که توسط گلبدن بیگم، دختر ظهیرالدین بابر، و دلداربیگم نگاشته شده است. گلبدن‌بیگم، همایون‌نامه را که متضمن وقایع عصر بابر و همایون است به زبان ساده و نثر زیبایی فارسی و با انشایی سلیس و روان نگاشته است. او در اوایل سلطنت برادرزاده‌اش، اکبرشاه (۹۶۳هـ. ق.) به فرمان او، مأمور ثبت وقایع مربوط به سلطنت پدرش بابر و برادرش همایون گردید و به قول «اصغر آفتاب» مؤلف کتاب «تاریخ‌نویسی در هند و پاکستان»:

«در طول تاریخ هزار ساله ادبیات فارسی شبه‌قاره هند و پاکستان، نخستین زنی است که اثری ارزنده و در عین حال پاینده تاریخی به زبان فارسی از خود به یادگار گذاشت» (آفتاب، ۱۳۶۴: ۹۹). البته می‌بایست این نکته را در نظر گرفت که اگرچه زبان این اثر فارسی آمیخته با کلمات و اصطلاحات مغولی و هندی است، با این حال، با مطالعه این اثر، می‌توان چنین استنباط کرد که مؤلف بخوبی از زبان فارسی رایج در عصر گورکانی بهره برده و با توانایی خود در خلق این اثر، علاقه خود و دستگاه حکومت گورکانی به زبان و ادبیات فارسی را نشان داده است.

۳-۷- گردآوری و تنظیم آراء عرفا و صوفیان

در خصوص تصوف و گرایش برخی از زنان دربار گورکانی هند به طریقت‌های مختلف و تدوین و نشر آراء این مشایخ، ذکر این نکته ضروری است که با توجه به اینکه بیشتر عارفان و صوفیان هند یا ایرانی بودند و یا پیرو طریقت‌های برخاسته از ایران، تعالیم و نوشته‌های آنان نیز برگرفته از فرهنگ و ادب فارسی بود. از این رو، عرفا و متصوفه از حیث نشر زبان و ادبیات فارسی در شبه‌قاره تأثیرات بزرگی بر آن دیار نهاده‌اند و زنان دربار گورکانی هند با جمع‌آوری و ترجمه و تفسیر آثار عارفان بزرگ و

صوفیان، نقش مهمی در نشر آراء این عده و در مجموع مفاهیم و تعبیر ایرانی و فارسی داشته‌اند.

به عنوان نمونه، تلاش و همت جهان‌آرا بیگم در گردآوری و تنظیم آراء عارفان و صوفیان ستودنی است. به تشویق این بانوی بزرگ، درباره عرفان اسلامی، آثار متعددی تألیف و تفاسیری بر مثنوی مولانا جلال‌الدین نگاشته شد (شیمل، ۱۳۸۶: ۱۸۸). علاوه بر این، جهان‌آرا بیگم که به تشویق و معرفی برادرش، داراشکوه، به طریقه «قادریه» پیوسته بود، کتاب «مونس الارواح» را در اخبار و کرامات مشایخ چشتیه، خواجه معین‌الدین سجزی چشتی و برخی مریدانش، نگاشته و در دیباچه آن به این نکته اشاره کرده است که نام این اثر را از کتاب فارسی انیس الارواح خواجه معین‌الدین برگرفته است (نجفی بزرگر، ۱۳۹۴: ۱۲۵).

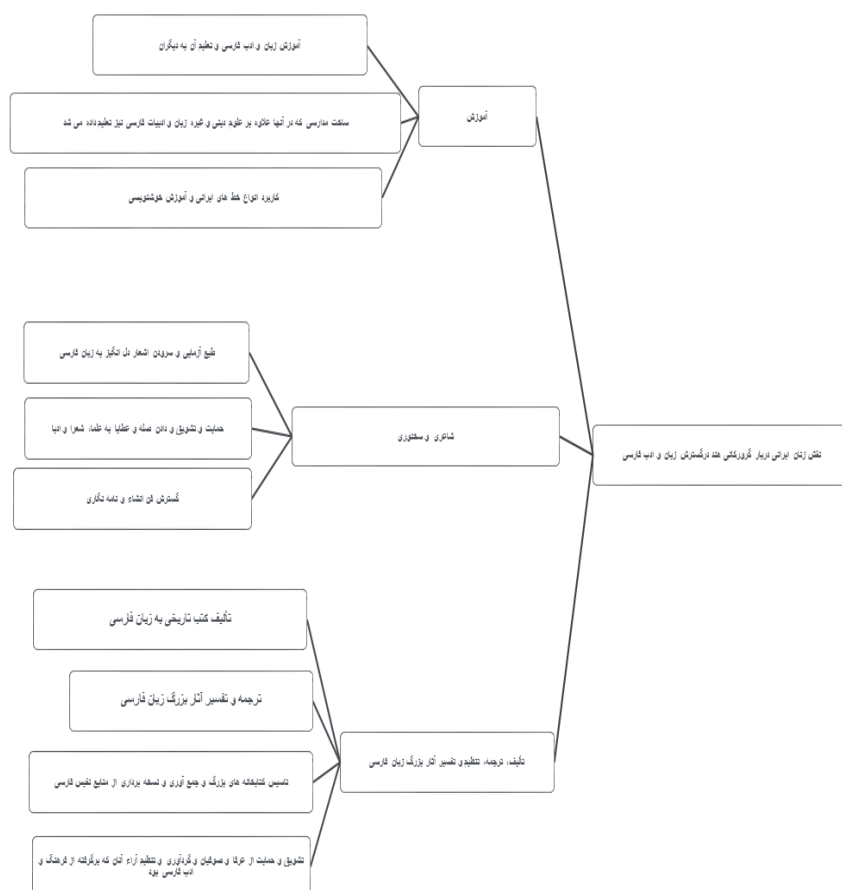
اثر دیگر جهان‌آرا در زمینه تصوف و مشایخ صوفیه، «رساله صاحبیه» است که آن را در احوال ملکشاه چشتی و مریدان او نگاشته است و در پایان این رساله، سرگذشت خویش را نقل کرده است (داراشکوه، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۵۹-۱۵۵).

نتیجه‌گیری

دوران حکومت گورکانیان بر هند از لحاظ گسترش زبان و ادبیات فارسی و هنر و فرهنگ ایرانی، مقام ممتازی دارد. در این دوره، زبان فارسی، غنی‌ترین و نیرومندترین عامل انتقال فرهنگ و آداب و رسوم ایرانی به هند بود. در این عصر، نه تنها آثار بزرگ تاریخی و ادبی به زبان فارسی در هند تألیف شد؛ بلکه شاهکارهای بزرگ تاریخی و ادبی ایران نیز به فرمان شاهان، امرا و درباریان دربار گورکانی به زبان‌های مختلف ترجمه شد و در اختیار طالبان علم قرار گرفت. علاوه بر این، بزرگترین مجموعه‌های کتب و نسخ خطی جمع‌آوری و کتابخانه‌های بزرگی در سراسر شبه‌قاره تأسیس شد. در کنار موارد ذکر شده، در فن تذکره‌نویسی، انشاء و نامه‌نگاری، گام‌های بلندی برداشته شد و تعداد زیادی فرهنگ لغت و دستور زبان فارسی تألیف گردید و کتیبه‌ها و الواح بزرگی به خط و زبان فارسی بر جای ماند.

شهرت عظیم پادشاهان گورکانی هند در خصوص ادب پروری و ایران دوستی، بیشتر افرادی که از هنر و کمال متاعی در دست داشتند را به سوی مرزهای شبه‌قاره کشاند. به گواهی شواهد و مستندات تاریخی، شمار قابل توجهی از شاهان و درباریان هند نه تنها مربی و مشوق شعرا و نویسندگان فارسی‌گو بوده‌اند، بلکه خود نیز به این زبان شعر می‌سرودند و یا همانند جهانگیرشاه با ثبت و ضبط وقایع حکومت خویش به زبان فارسی، گام بلندی در جهت حفظ و تثبیت این زبان در شبه‌قاره برداشتند. زنان دربار بآبروی هند نیز به سنت سلاطین و امرای این سلسله، در آموزش و تعلیم زبان و ادب فارسی و حفظ و ترویج آن از بذل هیچ نوع همت مادی و معنوی و ابراز علاقه کوتاهی نکردند.

در این دوره، اغلب زنان دربار گورکانی با حمایت‌های خویش در خلق آثار ارزنده فارسی و با ساخت مدارس، کتابخانه‌ها و غیره مجال انتشار و تثبیت زبان و ادب فارسی در شبه‌قاره عصر گورکانی را فراهم آوردند و با حمایت‌ها و تشویق‌های سخاوتمندانه خود از علما، ادبا و شعرا، موجبات رواج زبان و ادب فارسی در شبه‌قاره عصر گورکانی را فراهم آوردند. در عین حال، اغلب آنان با توجه به انس و الفتی که به زبان فارسی داشتند، گاه طبع‌آزمایی می‌نمودند و با سرودن اشعار بدیع، بازار زبان و ادب فارسی را رونق می‌بخشیدند و یا با ترجمه و تفسیر آثار بزرگ زبان فارسی، در انتقال فرهنگ و مفاهیم زبان فارسی دخیل بوده‌اند. بر این اساس، نقش زنان درباری گورکانیان هند در گسترش زبان و ادب فارسی را در نمودار صفحه بعد می‌توان نمایش داد.



یادداشت‌ها

- ۱- پدر جانان بیگم، میرزا عبدالرحیم خان خانان، که منابع از وی با صفت خلیق، مهربان، دست باز و غریب‌نواز یاد کرده‌اند (جعفر حلیم، ۱۳۷۱: ۱۴) و پدر بزرگ او بیرم خان، در زمره امرای بزرگ دربار گورکانی و از طوایف «بهارلو» از قبایل «قراقویونلو» بودند. این پسر و پدر در طی حیات خود، خدمات ارزنده‌ای به سلاطین گورکانی، همایون، اکبر و جهانگیر نمودند. در حقیقت، قوام دولت گورکانی بعد از شکست همایون شاه در برابر شیرخان سوری و

برادرانش، کامران، هندال و عسگری میرزا، و فرار او به ایران، با استعانت سیاسی و نظامی ایرانیان و بایرام خان، صورت گرفت (تتوی و آصف خان قزوینی، ۱۳۸۲، ج ۸: ۶۲۰-۸۳۵ هندوشاه استرآبادی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۰۰-۱۶۷).

این دو سردار بزرگ نه تنها در میدان جنگ و کارزار شجاعتی مثال‌زدنی داشتند بلکه خود نیز اهل فضل و هنر و دانش بودند. به روایت منابع عبدالرحیم خانخانان و پدرش، بعد از شاهان گورکانی، بزرگترین مروّجین علم و ادب بخصوص ادب فارسی در شبه‌قاره هند عصر گورکانی بوده‌اند. این دو امیر بزرگ دربار گورکانی، ایرانیان مهاجر به شبه‌قاره به خصوص شعرا، ادبا، علما و بزرگان را با آغوش باز می‌پذیرفتند. علاوه بر این، خود نیز ذوق شعر و شاعری داشته و گاه‌گاهی طبع‌آزمایی می‌نمودند و آثار ارزشمندی از نظم و نثر خلق کردند. (شیمل، ۱۳۸۶، ۲۸۶)

۲- پدر نورجهان، خواجه غیاث‌الدین محمد تهرانی، وزیر یزد و اصفهان در زمان شاه‌طهماسب صفوی بود، اما بعد از مرگ شاه‌طهماسب، به همراه همسر و فرزندانش رهسپار هند شد و با نشان دادن دانش و لیاقت خویش، مدارج رشد و ترقی را در دستگاه گورکانیان هند پیمود و در دوره جهانگیر، لقب اعتمادالدوله یافت (شاهنواز خان، ۱۸۰۹، ج ۱: ۱۳۳-۱۲۶).

۳- سَتی به معنای سیّده، سیّدتی است.

۴- «ذره‌پرور» معادل ترکیب هندی «غریب‌پرور» است.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها

۱. آذر بیگدلی، (۱۳۷۸)، آتشکده آذر، به تصحیح میر هاشم محدث، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۲. آزاد بلگرامی، میر غلامعلی، (۱۳۹۰)، خزانه عامره، تصحیح ناصر نیکویخت و شکیل اسلم بیک، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳. آفتاب، اصغر، (۱۳۶۴)، تاریخ‌نویسی در هند و پاکستان، لاهور: خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران.
۴. افشار یزدی، محمود، (۱۳۶۱)، افغان‌نامه، تهران: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی، موقوفات محمود افشار یزدی.

۵. امیری هروی، سلطان محمد فخری، (۱۹۶۸)، تذکره روضه السلاطین و جواهر العجائب، تصحیح و تحشیه سید حسام الدین راشدی، حیدرآباد.
۶. اوحدی بلیانی، تقی الدین محمد، (۱۳۸۸)، تذکره عرفات العاشقین و عرصات العارفين، تهران: اساطیر.
۷. بدائونی، عبدالقادر، (۱۳۸۰)، منتخب التواریخ، به تصحیح مولوی احمدعلی صاحب، با مقدمه و اضافات توفیق هـ. سبحانی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۸. براون، ادوارد، (۱۳۷۵)، تاریخ ادبیات ایران (از صفویه تا عصر حاضر)، ترجمه بهرام مقدادی، تحشیه و تعلیق ضیاء الدین سجادی و عبدالحسین نوائی، تهران: انتشارات مروارید.
۹. بیات، بایزید، (۱۳۸۲)، تذکره همایون و اکبر، به سعی و تصحیح محمد هدایت حسین، تهران: انتشارات اساطیر.
۱۰. بیانی، مهدی، (۱۳۶۳)، احوال و آثار خوشنویسان، جلد ۱ و ۲، تهران: انتشارات علمی.
۱۱. تتوی، احمد و آصف خان قزوینی، (۱۳۸۲)، تاریخ الفی، به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، جلد هشتم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۲. ثواقب، جهانبخش، (۱۳۸۶)، زنان فرمانروا و معرفی رساله‌ای درباره زنان حکومتگر ایران، شیراز: انتشارات نوید شیراز.
۱۳. جعفر حلیم، سیدحسین، (۱۳۷۱)، شرح احوال و آثار عبدالرحیم خان خانان و خدمات او برای پیشرفت ادبیات فارسی، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۱۴. حسن خان، سیدعلی، (۱۲۹۵)، صبح گلشن، به اهتمام مولوی عبدالمجیدخان، بی جا: بی نا.

۱۵. حکمت، علی اصغر، (۱۳۳۷)، سرزمین هند (بررسی تاریخی و اجتماعی و سیاسی و ادبی هندوستان از ادوار باستانی تا عصر حاضر)، تهران: چاپخانه دانشگاه.
۱۶. خافی خان، محمد هاشم، (۱۸۶۹)، منتخب اللباب، کلکته: انجمن آسیایی بنگال.
۱۷. داراشکوه، محمد، (۱۳۶۸)، اوپانیشاد (سیر اکبر)، ترجمه محمد داراشکوه فرزند شاهجهان از متن سانسکریت، ه سعی و اهتمام دکتر تاراچند و سید محمدرضا جلالی نائینی، جلد اول، تهران: انتشارات محمد علی علمی.
۱۸. رجبی، محمدحسن، (۱۳۷۴)، مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی از آغاز تا مشروطه، تهران: انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران سروش.
۱۹. رحمانی، ماگه، (۱۳۹۳)، پرده‌نشینان سخنگو، بازنویسی فاطمه صادقی، تهران: نگاه معاصر.
۲۰. شاه‌حسینی، مهری، (۱۳۸۳)، زنان پارسی‌گوی هفت شهر عشق، تهران: مدبر.
۲۱. شاهنوازخان، صمصام الدوله، (۱۸۰۹)، مآثرالامراء، مصحح مولی عبدالرحیم، کلکته: بی نا.
۲۲. شیمیل، آنه ماری، (۱۳۸۶)، در قلمرو خانان مغول، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، تهران: امیرکبیر.
۲۳. عبدالرشید، خواجه، (۱۳۴۶)، تذکره شعرای پنجاب، لاهور: بی نا.
۲۴. علامی، ابوالفضل، (۱۳۷۲)، اکبرنامه (تاریخ گورکانیان هند)، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۵. فیضی، ابوالفیض بن مبارک، (۱۳۶۲)، دیوان فیضی، مصحح: ای - دی - ارشد، با مقابله و مقدمه حسین آهی، تهران: انتشارات فروغی.
۲۶. قاجار، محمود میرزا، (۱۳۸۴)، نقل مجلس (تذکره زنان شاعر)، به اهتمام محمدرضا نصیری و نادره جلالی، تهران: آینه میراث.
۲۷. قنبری، محمدرضا، (۱۳۸۳)، زندگی و شعر طالب آملی، تهران: انتشارات زوار.

۲۸. کاشانی، محتشم، (۱۳۷۹)، دیوان محتشم کاشانی، با تصحیح و مقدمه اکبر بهداروند، تهران: انتشارات نگاه.
۲۹. کنبو، محمد صالح، (۱۹۶۷)، عمل صالح موسوم به شاه جهان نامه، ترتیب و تحشیه دکتر غلام یزدان، ترمیم و تصحیح دکتر وحید قریشی، سه جلد، لاهور: مجلس ترقی ادب.
۳۰. گلچین معانی، احمد، (۱۳۶۹)، کاروان هند «در احوال و آثار شاعران عصر صفوی که به هندوستان رفته اند»، دو جلد، مشهد: آستان قدس رضوی.
۳۱. گورکانی، نورالدین جهانگیر، (۱۳۵۹)، توزک جهانگیری، به کوشش محمد هاشم، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۳۲. گورکانی، زیب النساء بیگم، (۱۳۶۲)، دیوان مخفی، به کوشش احمد کرمی، تهران: چاپ پارت سلسله نشریات «ما».
۳۳. لاهوری، ملا عبدالحمید، (۱۸۶۷)، پادشاهنامه، تصحیح مولوی کبیرالدین احمد و مولوی عبدالرحیم، سه جلد، کلکته: کالج پریص.
۳۴. مشیر سلیمی، علی اکبر، (۱۳۳۵)، زنان سخنور، تهران: موسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی.
۳۵. ملک الکتاب شیرازی، محمد، (۱۳۰۶ هـ. ق.)، تذکره الخواتین، بمبئی: مطبعه میرزا محمد شیرازی ملک الکتاب.
۳۶. نظمی تبریزی، علی، (۱۳۷۸)، دویست سخنور (تذکره الشعراى منظوم و مثنور)، تهران: سروش.
۳۷. نقوی، سید علیرضا، (۱۳۴۳)، تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، تهران: چاپ علی اکبر علمی.
۳۸. نهاوندی، عبدالباقی، (۱۳۸۱)، مآثر رحیمی، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

۳۹. هاشمی سندیلوی، احمدعلی خان، (۱۳۴۷)، تذکره مخزن الغرائب، به اهتمام محمدباقر، لاهور، انتشارات دانشگاه پنجاب.
۴۰. هندوشاه استرآبادی، محمدقاسم، (۱۳۸۸)، تاریخ فرشته، تصحیح و تعلیق دکتر محمدرضا نصیری، ج ۲، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

ب) مقالات

۴۱. ریاض، محمد، (۱۳۵۴)، «ادبیات فارسی در شبه‌قاره هند و پاکستان»، مجله هنر و مردم، شماره ۱۵۹-۱۶۰
۴۲. شفیع‌یون، سعید، (۱۳۹۰)، «نقد و بررسی مجمع‌الفنائه خان آرزو»، فصلنامه آینه میراث، دوره جدید، سال نهم، شماره اول بهار و تابستان، صص ۱۹۴-۱۷۵.
۴۳. گودرزی، فرامرز، (۱۳۵۵)، زندگینامه و کارنامه ادبی طالب آملی، مجله هنر و مردم، شماره ۱۶۹-۱۷۰، صص ۱۰۲-۹۵.

ج) منابع انگلیسی

- 44- Lal, Ruby, (2005), *Domesticity and power in the early Mughal world*, Cambridge university press.
- 45- Rekha, Misra, (1967), *Women in Moghal India*, Dehli.